

# بررسی فقهی گستره حرمت ربا نسبت به مطلق دیون از منظر قرآن کریم

سیدحسین موسوی راد\*  
سیدجابر موسوی راد\*\*

## چکیده

در مورد اینکه اخذ سود (زیادت) در عقد قرض از ابتدا یا پس از سررسید آن حرام است، میان فقها اتفاق نظر وجود دارد؛ مورد اختلاف، حرمت گرفتن زیادت در مقابل دیونی است که به اسباب دیگری غیر از قرض ایجاد شده‌اند. مقاله حاضر، گستره حرمت ربا نسبت به مطلق دیون را از منظر قرآن کریم بررسی می‌کند و در نهایت این نتیجه به دست می‌آید که با تمسک به اطلاق لغوی واژه ربا در قرآن کریم، شمول ربا نسبت به مطلق دیون را نمی‌توان به دست آورد. ماهیت ربای عصر جاهلیت نیز عمدتاً از طریق منابع اهل سنت شناخته می‌شود و این مسئله مشکلاتی را در مورد شناخت ماهیت ربای عصر جاهلیت به وجود می‌آورد. با بررسی آیات قرآن کریم مشخص می‌شود برخی آیات، ظهوری در جریان ربا نسبت به مطلق دیون ندارد، ولی اطلاق آیه ۲۷۹ سوره بقره که «اصل سرمایه‌های شما از آن شماس» شامل مطلق دیون می‌گردد.

واژگان کلیدی: ربا، دین، قرض، ربای عصر جاهلیت.

\* استادیار گروه معارف اسلامی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران (h\_moosavi@iaus.ac.ir).

\*\* استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (mousavirad@atu.ac.ir).

## مقدمه

ربا یکی از بزرگ‌ترین گناهان است و آیات و روایات بسیاری بر حرمت آن دلالت دارد. ربا در فقه شیعه به دو گونه «ربای معاملی» و «ربای قرضی» تقسیم می‌شود. ربای معاملی به معنای معاوضه دو امر متمائل اندازه‌گیری شده به کیل و وزن با شیء دیگر با زیادت در یکی از جهت حقیقی یا حکمی است. در مقابل، ربای قرضی به معنای قرض دادن چیزی با شرط زیادت است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۱۶ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۷).

مقاله حاضر به بحث ربای معاملی نمی‌پردازد. موضوع بحث مقاله پیش رو این است که آیا عنوان ربا فقط شامل اخذ زیادت در مقابل عقد قرض می‌شود یا اینکه اگر دین به سببی غیر از عقد قرض ایجاد شود، همچنان اخذ زیادت در مقابل تأخیر در ادای دین حرام است؛ توضیح آنکه از جهت فقهی، دین معنایی اعم از قرض دارد. قرض، عقد خاصی است که ماهیت آن پرداخت مالی به دیگران برای استفاده دیگران و سپس التزام به پرداخت آن پس از مدتی معین یا غیر معین است، اما دین به هر مالی می‌گویند که به هر سببی در ذمه اشخاص ثابت است (خمینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۴۷ / مغنیه، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵). سبب اشتغال ذمه به دین ممکن است قرض باشد. اگر فردی به دیگری قرض دهد، شخص قرض‌گیرنده مدیون می‌گردد، ولی ممکن است این مدیون بودن به سبب عقود دیگر ایجاد شود؛ مثلاً اگر بانک، وامی را به فردی در قالب عقد جعاله یا شرکت دهد و آن فرد اقساط خود را پرداخت نکند، وی مدیون می‌گردد. به‌طور کلی می‌توان گفت اسباب دیگر ایجاد دین، دوگونه‌اند:

الف) گاهی ماهیت برخی عقود دیگر، ایجاد دین است؛ مانند بیع تقسیط.

ب) برخی عقود دیگر، نوعی معامله‌اند که به‌تنهایی سبب ایجاد دین نمی‌شوند؛ مانند شرکت و مضاربه، ولی اگر فرضاً عقد مشارکت منحل شود و شریک سهم خود را نپردازد، دین ایجاد می‌شود.

در هر صورت با توجه به اینکه سبب دین منحصر به عقد قرض نیست، موضوع پژوهش حاضر، جریان ربا در مطلق دیون است؛ اعم از اینکه سبب آن عقد قرض یا عقد دیگری باشد. این مسئله ثمره خود را در بحث اخذ زیادت مالی پس از عدم پرداخت اقساط بانکی نشان می‌دهد. فارغ از تلاش‌هایی که برخی اندیشمندان معاصر بر مبنای اموری چون شرط جزایی، تعزیر حاکم، جریمه

مالی و... برای اثبات حلیت اخذ زیادت انجام داده‌اند، با نگاهی به فتاوی مراجع تقلید مشخص می‌شود برخی معتقدند اخذ زیادت در مقابل مطلق دیون حرام است (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۱۳/بہجت، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۶۳)، ولی از فتاوی برخی دیگر استفاده می‌شود که اخذ سود دیرکرد در دیون دیگر، اگر از ابتدای عقد شرط شده باشد و این سود در قالب هبه باشد، مصداق ربا نیست (تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۸).

مقاله پیش رو، بحث گستره حرمت ربا نسبت به مطلق دیون از منظر قرآن کریم را از سه جهت بررسی می‌کند:

جهت نخست، آیا می‌توان با تمسک به اطلاق واژه ربا، شمول حرمت ربا نسبت به اخذ زیادت در مطلق دیون را اثبات کرد یا خیر؟

جهت دوم، باتوجه به اینکه بسیاری از مفسران قرآن معتقدند اساس ربای عصر جاهلی، اخذ زیادت در مقابل مطلق دیون بوده است، آیا می‌توان گفت متبادر از تمامی استعمالات قرآنی که در آن واژه «ربا» به کار رفته، اخذ زیادت در مقابل مطلق دیون است؟

جهت سوم، آیا با بررسی آیات ربا می‌توان قرینه‌ای درونی بر شمول ربا نسبت به اخذ زیادت نسبت به مطلق دیون یافت یا خیر؟

تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیل متن، به این سه مسئله می‌پردازد و گستره حرمت ربا نسبت به مطلق دیون در قرآن کریم را بررسی می‌کند. گفتنی است این بحث را می‌توان به‌طور مستقل نسبت به روایات نیز مطرح کرد، اما مقاله پیش رو این مسئله را فقط در آینه آیات بررسی می‌کند.

با واکاوی‌ها انجام‌شده تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در این باره تدوین نشده است. البته در ضمن برخی کتب به بحث ربا در قرآن کریم پرداخته شده است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۶، ص ۹۵-۱۷۳)، ولی دلایل و نتایج ارائه‌شده در مقاله پیش رو، جدید است.

## ۱. شمول ربا نسبت به مطلق دیون بر مبنای اطلاق واژه ربا

نخستن راهی که ممکن است برای اثبات شمول ربا نسبت به مطلق دیون بیان شود، اطلاق آیات قرآنی است. برخی فقهای معاصر معتقدند صرف اطلاق آیات قرآنی در مورد ربا، شامل

تمامی انواع زیادت می‌گردد. از نگاه ایشان، موضوع حرمت ربا در آیات قرآن کریم، مطلق است و این اطلاق به معنای حرمت اخذ هرگونه زیادت مالی می‌باشد؛ بنابراین برای نمونه اگر شک کنیم ربای قرآنی شامل ربای معاملی می‌شود یا اینکه فقط شامل ربای قرضی است، یا اگر تردید کنیم مقصود از حرمت اخذ زیادت، فقط زیادت مالی است یا اینکه شامل زیادت فعلی، زیادت در صفت، زیادت در منفعت و... نیز می‌شود، می‌توانیم به اطلاق آیات حرمت ربا تمسک بجوئیم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۶۵)؛ براین اساس مطابق مبنای ایشان می‌توان گفت اگر شک کنیم ربای حرام در قرآن کریم منحصر در اخذ زیادت در عقد قرض است یا اینکه ربای حرام شامل اخذ زیادتی که پس از تأخیر در ادای دینی که به سبب عقود دیگر - مانند عقد مضاربه - ایجاد شده، می‌گردد یا خیر، می‌توانیم به اطلاق لفظ «ربا» در قرآن تمسک بجوئیم.

ارزیابی راه حل نخست: مشکلی که این نظریه با آن روبه‌رو می‌باشد اینکه مقصود از این اطلاق، یا اطلاق معنای لغوی ربا و یا اطلاق معنای اصطلاحی رباست.

اگر منظور از اخذ به اطلاق، تمسک به اطلاق معنای لغوی ربا باشد، معنای لغوی ربا «اخذ زیادت» بوده و روشن است هرگونه اخذ زیادتی در اسلام حرام نیست؛ برای مثال انسان می‌تواند مبلغی را در ضمن عقود شرعی به بانک بسپارد و هر ماه مبلغ خاصی (زیادت خاصی) را ذیل عنوان سود مشارکت (در عقد مشارکت) یا سودهای دیگری که در ضمن عقود دیگر قرار می‌گیرند، دریافت نماید یا مثلاً از جهت معنای لغوی، در مورد زیادتی که در ربای معاملی دریافت می‌شود، تفاوتی میان موزون و مکیل و غیرموزون و غیرمکیل نیست، ولی می‌دانیم از جهت معنای اصطلاحی، ربای معاملی مصطلح شامل غیرموزون و غیرمکیل نمی‌شود؛ بنابراین با توجه به اینکه به طور مسلم می‌دانیم اخذ هرگونه زیادتی در اسلام حرام نیست، جایی برای تمسک به اطلاق لغوی باقی نمی‌ماند و در این بحث باید دید معنای اصطلاحی ربایی که اسلام آن را حرام دانسته است، چیست.

اما اگر مقصود از اخذ به اطلاق، تمسک به اطلاق معنای اصطلاحی رباست، این مشکل مطرح می‌شود که اصل محل نزاع، کشف همین معنای مصطلح است. در بحث کنونی شک داریم اساساً مفهوم اصطلاحی ربا فقط به اخذ زیادت در عقد قرض منحصر است یا شامل حرمت هرگونه اخذ زیادتی در مقابل هرگونه دینی می‌شود. با توجه به این اجمال مفهومی، جایی برای

تمسک به اطلاق باقی نمی ماند؛ بنابراین به نظر می رسد راه حل نخست، کارآیی لازم برای اثبات شمول ربا نسبت به مطلق دیون را ندارد.

در اینجا ممکن است اشکال دیگری مطرح شود که باید بدان پاسخ گفت؛ ممکن است گفته شود زمانی که فردی دینش را در زمان معین ادا نمی کند و دینی بر ذمه او می آید، وی به منزله مقتضی گشته و از این رو حرمت ربای قرضی شامل این فرد نیز می گردد.

در پاسخ به این اشکال می توان گفت همان گونه که پیش تر بیان شد، اصطلاح فقهی دین اعم از اصطلاح قرض است؛ اینکه دینی بر ذمه فردی باشد، لزوماً بدین معنا نیست که وی مقتضی است؛ زیرا اسباب دین، منحصر در عقد قرض نیستند. همچنین با توجه به اینکه موضوع حکم ربا در روایات «قرض» است، در اینجا وجهی برای الغای خصوصیت وجود ندارد. تنها در مواردی می توان الغای خصوصیت کرد که به صورت قطعی دانسته شود برخی اوصاف و قیود در موضوع دخالتی ندارد و اگر این قطع به دست نیاید، الغای خصوصیت وجهی ندارد و حتی نتیجه الغای خصوصیت ظنی، استحسان و مانند آن می شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۶). در بحث فعلی، مستفاد از ادله نقلی این است که عقد قرض در حکم ربا مدخلیت دارد؛ بنابراین الغای خصوصیت از عقد قرض (تعمیم حکم به کلیه دیون)، نوعی احتمال و حدس صرف است و اعتباری ندارد.

## ۲. شمول ربا نسبت به مطلق دیون بر مبنای تبادر مطلق دیون

راه دیگری که برای اثبات شمول ربا نسبت به اخذ زیادت در مقابل مطلق دیون ارائه شده، بر این مبناست که ربای رایج در عصر جاهلیت، اخذ زیادت در مقابل مطلق دیون (چه سبب دین عقد قرض باشد یا عقد دیگری) بوده است و زمانی که قرآن از حرمت ربا سخن می گوید، به همان معنای شناخته شده میان عرب عصر جاهلی اشاره دارد.

به عبارت دیگر در طریق دوم، ادعا می شود ربای عصر جاهلیت شامل هرگونه اخذ زیادتی در مقابل هرگونه دینی می شده و معنای اصطلاحی ربایی که قرآن کریم ممنوع کرده است، شامل انواع ربا می شود.

برای توضیح بیشتر این نظریه باید به صورتی تفصیلی تر به ربای عصر جاهلیت اشاره شود. در منابع اهل سنت، چندین قسم برای ربا شمرده شده و در مورد وجود یا عدم وجود برخی اقسام

اختلاف وجود دارد. این اقسام عبارت‌اند از:

**ربای فضل (ربای بیوع، ربای نقد):** مقصود از این ربا در اصطلاح رایج اهل سنت، همان ربای معاملی در فقه شیعه است؛ از همین رو ایشان ربای فضل را به زیادت در یکی از دو بدل همجنس از میان مکیل یا موزون تعریف کرده‌اند (المترک، [بی‌تا]، ص ۵۳).

نظریه رایج در میان اهل سنت این است که این قسم از ربا، در عصر جاهلیت وجود نداشته و بعدها به وسیله پیامبر اسلام ﷺ و سلم به حرمت این ربا اشاره شده است. البته اهل سنت درباره تحریم این ربا اتفاق نظر دارند، ولی معتقدند ربای فضل (ربای نقد) به واسطه اخبار نبوی تحریم شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۷۲)؛ حتی این‌گونه نقل شده است که ابتدا ابن عباس معتقد بود این ربا حرام نیست، ولی بعدها گفته است: «من ابتدا این ربا را حلال می‌دانستم، ولی بعداً این خبر به من رسید که پیامبر اسلام ﷺ این نوع ربا را حرام نموده است؛ بنابراین شهادت دهید که من هم آن را حرام دانسته و از آن برائت می‌جویم». استدلال ابن عباس بدین‌گونه بود که اولاً، قول خداوند «أحل الله البيع» شامل ربای فضل می‌شود؛ ثانیاً، اخذ هرگونه زیادتی ربا نیست، بلکه تنها ربایی حرام است که در میان عرب رایج بوده و آن همان ربای نسیئه است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۷۲) که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

در عین حال با توجه به اینکه این نوع ربا، موضوع مقاله فعلی نیست، در تحقیق حاضر توضیح بیشتری درباره این ربا ارائه نمی‌شود.

**ربای دین (ربای نسیئه):** مقصود از ربای دین (نسیئه) اخذ زیادت در مقابل مهلت‌دادن در پرداخت دین است. فخر رازی با اشاره به ربای نسیئه، معتقد است رایج‌ترین نوع ربا در عصر جاهلیت، همین نوع ربا بوده است؛ بدین‌صورت که اموالشان را به دیگری می‌دادند و زمانی که زمان سررسید دین فرامی‌رسید، در قبال تأخیر در پرداخت دین، مبلغی را مطالبه می‌کردند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۷۲).

**ربای قرضی:** ربای قرضی به معنای قرض‌دادن به دیگران با شرط‌کردن اخذ سودی معین در قبال قرض است. این نوع ربا، در فقه شیعه نیز ذیل همین عنوان شناخته می‌شود، ولی در میان اهل سنت، اختلاف وجود دارد که اساساً آیا این نوع ربا، ربای مستقلی است یا ذیل ربای دین (نسیئه) گنجانده می‌شود (المترک، [بی‌تا]، ص ۱۸۲).

در مورد وجود این ربا در عصر جاهلیت، اختلاف وجود دارد، ولی دیدگاه رایج اهل سنت این است که این نوع ربا در عصر جاهلیت وجود داشته است. جصاص می‌گوید ربای رایج عصر جاهلی بدین شکل بوده که مقداری درهم یا دینار را به یکدیگر قرض می‌دادند و این قرض را مشروط به اخذ زیادت و سود می‌کردند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۴). کیاهراسی طبری نیز می‌گوید این نوع ربا در عصر جاهلی رایج بود و خداوند همین ربا را حرام دانسته است (کیاهراسی طبری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۳۲).

مشهورترین ربای عصر جاهلیت، ربای دین بود و صورت رایج آن این بود که وقتی فردی بر گردن دیگری دینی داشت، به وی می‌گفت یا دین من را ادا کن یا اینکه در مقابل تأخیر، مبلغی اضافی بده. سپس اگر فرد بدهکار، دین را پرداخت نمی‌کرد، فرد دائن در مقابل اخذ زیادتی، زمان پرداخت را به تأخیر می‌انداخت.

اما آیا این تأخیر فقط در مقابل دینی بود که سبب آن عقد قرض بود، یا شامل هرگونه دینی می‌شد؟ بسیاری از مفسران واژه دین را به صورت مطلق به کار برده‌اند که شامل هرگونه دینی می‌شود. نقل قول‌هایی که در این باره وجود دارد، به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) نقل‌هایی که به وسیله اندیشمندان سنی صورت گرفته است؛ ب) نقل‌هایی که به وسیله اندیشمندان شیعه صورت گرفته است.

با بررسی موارد نقل قول، مشخص می‌شود که این نقل‌ها ابتدا در کتب اهل سنت صورت گرفته است. برخی علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند این ربا منحصر در دین ناشی از عقد قرض نبوده، بلکه شامل هرگونه دینی می‌شده است؛ افرادی همچون قتاده بن دعامة (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۸) و جصاص (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۶) دین را به صورت مطلق ذکر کرده‌اند. از قتاده نقل شده است که ربای جاهلی در بیع نسینیه وجود داشته، بدین گونه که فردی کالایی را در مقابل پرداخت مبلغی در زمانی معین در آینده می‌فروخت. سپس در زمان سررسید، اگر فرد بدهکار مبلغ را نمی‌پرداخت، فرد دائن زمان سررسید را تأخیر می‌انداخت و در مقابل، مبلغی را دریافت می‌کرد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۶۸). از عطاء و عکرمة نیز نقل شده است که گفته‌اند ربای جاهلی در بیع سلف جریان داشته است. ایشان می‌گویند:

آیه «وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ» در مورد عباس بن عبدالمطلب و عثمان بن عفان نازل

شد. ایشان خرما را به صورت سلف خریداری می‌کردند و زمانی که وقت بریدن بار درخت خرما فرامی‌رسید، صاحب خرما می‌گفت: اگر کل خرما را ببرید، چیزی برای خانواده من باقی نمی‌ماند؛ آیا ممکن است نصف خرما را ببرید و در مقابل تأخیر در بردن نصف دیگر، من به شما مبلغی اضافه پرداخت کنم؟ سپس زمانی که وقت فرامی‌رسید، آنها طلب زیادت در مبلغ می‌کردند. زمانی که خبر این مطلب به رسول خدا ﷺ رسید، ایشان را نهی نمود و سپس این آیه نازل شد. از آن زمان به بعد، ایشان گوش فراخوانده، اطاعت کرده و فقط اصل اموالشان را می‌گرفتند (واحدی نيسابوری، ۱۴۱۱، ص ۹۶).

برخی دیگر از مورخان اهل سنت مانند طبری (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۶۸) نیز دین را به صورت مطلق بیان کرده‌اند که معنای آن شمول ربا نسبت به دیونی است که سببی غیر از عقد قرض دارند.

شمول مطلق ربا نسبت به مطلق دیون در منابع شیعیان نیز به چشم می‌خورد. شیخ طوسی در کتاب التبیان به نقل از عطاء و مجاهد، ربای جاهلی را شامل هرگونه اخذ زیادتی در مقابل تأخیر در دیون می‌داند (طوسی، [بی‌تا]، ص ۵۸۷). وی در آثار دیگری این معنا از ربای جاهلی را ذکر می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۲۱). شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۱۳) و قطب‌الدین راوندی (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۹) نیز همین معنا را تأیید می‌کنند. شیخ طبرسی در تفسیر قول خداوند «بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) می‌نویسد:

ابن‌عباس می‌گوید زمانی که زمان سررسید دین فرامی‌رسید، مردی به‌سوی بدهکار می‌رفت و بدهی‌اش را درخواست می‌کرد. سپس بدهکار می‌گفت مدت سررسید را زیاد کن تا در مقابل، مالی به تو اضافه نمایم. سپس ایشان بر این عمل رضایت می‌دادند و به آن عمل می‌کردند و اگر به ایشان گفته می‌شد که این رباست، می‌گفتند زیادت در ثمن درحال بیع با زیادت به سبب تأخیر در پرداخت دین یکی است. خداوند ایشان را به این سبب مذمت نمود و به آنها وعده عذاب داد و دیدگاه ایشان را با این قول که «خدا بیع را حلال نموده و ربا را حرام نموده است»، تخطئه نمود؛ یعنی خداوند بیعی را حلال نموده که ربا ندارد و بیعی را حرام نموده که ربا دارد. فرق بین این دو در این است که زیادت در دومی به سبب تأخیر در دین است و در اولی به سبب خود بیع (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷۰).

ارزیابی راه حل دوم: مشکلی که راه حل دوم با آن روبه‌رو می‌باشد اینکه منبع اصلی شناخت ربای جاهلی، منابع اهل سنت است. با مراجعه به منابع اهل سنت مشخص می‌شود شمول ربای



عصر جاهلیت نسبت به مطلق دیون، امری مسلم و انکارناپذیر است، ولی روایتی مستند در روایات شیعه یافت نمی‌شود که در آن به توصیف ربای عصر جاهلیت بپردازد؛ براین اساس این احتمال وجود دارد که ربای عصر جاهلیت منحصر به اخذ زیادت در مقابل عقد قرض شود و شامل اخذ زیادت به سبب دیگر دیون نشود.

در منابع شیعی - البته چنان‌که گذشت - نقل‌هایی از طبرسی، قطب‌الدین راوندی و طوسی وجود دارد، اما پیش‌تر بیان شد که شیخ طوسی تصریح می‌کند مستند گفتارش سخن عطاء و مجاهد است. عطاء و مجاهد نیز هیچ‌گونه توثیقی در منابع شیعه ندارند. در روایات ائمه معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> اشاره‌ای به ماهیت ربای عصر جاهلیت نشده است؛ بنابراین با توجه به اینکه نقل‌های تاریخی منابع اهل سنت از افرادی که توثیق‌شان برای ما اثبات نشده، علم یا حتی اطمینان لازم در شناخت حقیقت ربا را برای ما به وجود نمی‌آوردند، دلیل معتبری بر اینکه حقیقت شرعی ربا شامل مطلق دیون گردد، وجود ندارد.

### ۳. بررسی قراین درونی آیات قرآن کریم نسبت به مطلق دیون

در بحث حاضر این مسئله بررسی می‌شود که آیا قراین درونی آیات ربا در قرآن کریم شامل مطلق دیون می‌شود یا اینکه در این باره اجمال وجود دارد.

#### ۳-۱. آیه ۶ سوره مدثر

در میان مفسران درباره اینکه آیا آیه «وَلَا تَمُنُّنْ تَسْبَكِثُ: وَ مَنِّتْ مَكْذَارٌ وَ فَرْوَنِي مَطْلَبٌ» (مدثر: ۶) اساساً مرتبط با ریاست یا خیر، اختلاف وجود دارد. برخی همچون کیه‌راسی معتقدند مقصود از عدم طلب فزونی، عدم طلب زیادت در قروض و دیون است (کیه‌راسی طبری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۷۱) و در این صورت محتوای آیه به ربا مربوط می‌شود، اما بسیاری دیگر چنین مطلبی را ذکر نکرده‌اند.

به‌رحال روشن است برفرض که این آیه مرتبط با ربا باشد، در آن هیچ اشاره‌ای به این مسئله نشده است که ربا فقط شامل اخذ زیادت در مقابل عقد قرض می‌شود یا اینکه اگر دین به سببی غیر از عقد قرض ایجاد شود، همچنان اخذ زیادت در مقابل تأخیر در ادای دین حرام است؛ بنابراین

باتوجه به اجمال آیه نسبت به محل بحث، نمی‌توان از این آیه در اینجا استفاده کرد.

### ۲-۳. آیه ۳۹ سوره روم

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّوَا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تَرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ: و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد (روم: ۳۹).

در مورد این آیه نیز اختلاف وجود دارد که آیا منظور از آن ربای حرام است یا خیر (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۱۸۷). در برخی روایات، مقصود از ربا در این آیه، هدیه شمرده شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

دو نوع ربا وجود دارد: ربایی که خورده می‌شود و ربایی که خورده نمی‌شود. ربایی که خورده می‌شود، هدیه‌ای است که به شخصی می‌دهی و از او ثوابی برتر را می‌طلبی. این همان ربایی است که خورده می‌شود و مراد از قول خداوند که «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّوَا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ» همین است، اما ربایی که خورده نمی‌شود، ربایی است که خداوند از آن نهی نموده و نسبت به آن، وعده به آتش داده است<sup>۱</sup> (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۶).

روایت از جهت سندی، صحیح است و از جهت دلالت نیز به روشنی بر این امر دلالت دارد که مقصود از ربا در آیه، هدیه است نه ربای مصطلح؛ در عین حال حتی اگر بگوییم منظور آیه، همان معنای مصطلح رباست، همچنان این آیه دلالتی بر شمول ربا نسبت به مطلق دیون ندارد؛ زیرا چنان‌که گذشت، با وجود اجمال مفهومی مصطلح ربا - نسبت به شمول یا عدم شمول آن نسبت به مطلق دیون - امکان اخذ اطلاق از کلمه «ربا» ندارد و در این آیه نیز قرینه‌ای بر شمول مفهوم ربا نسبت به اخذ زیادت در مطلق دیون وجود ندارد. حتی می‌توان گفت آیه مذکور ظهوری در حرمت ربا نیز ندارد و در آن فقط اشاره به عدم فزونی ربا شده است، نه حرمت ربا.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الرَّبَا رَبَاتَانِ رَبَا يُوْكَلُ وَ رَبَا لَا يُوْكَلُ - فَأَمَّا الَّذِي يُوْكَلُ فَهَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ - تَلُبُّ مِنْهُ النَّوَابِ أَفْضَلُ مِنْهَا فَذَلِكَ الرَّبَا الَّذِي يُوْكَلُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبَا - لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَا عِنْدَ اللَّهِ - وَ أَمَّا الَّذِي لَا يُوْكَلُ - فَهُوَ الَّذِي - نَهَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ وَ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ.

### ۳-۳. آیه ۱۳۰-۱۳۱ سوره آل عمران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را [با سود] چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید (آل عمران: ۱۳۰-۱۳۱).

ظاهر آیه حرمت رباست، ولی دو اشکال در مورد تمسک به آیه وجود دارد:

الف) این آیه - به تنهایی - فقط دلالت بر حرمت ربایی می‌کند که پس از مدتی چند برابر شود و شامل ربایی نمی‌شود که فایده آن کم باشد.

ممکن است گفته شود آیه محل بحث فقط شامل ربایی که پس از مدتی چند برابر شود، نیست، بلکه وصف «إضعافاً مضاعفه» وصف غالب انواع رباست؛ برای مثال اگر قرار باشد در مقابل مبلغی معین، بیست درصد در سال ربا گرفته شود، پس از پانزده سال - فرضاً - مبلغ ربا چندین برابر اصل پول می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۹).

مشکل این نظر آنجاست که اولاً، چنانچه علمای علم اصول گفته‌اند (صدر، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۰۰)، اصل در قیود احترازی است، نه توضیحی بودن. بنا بر احترازی قیود، این روایت را نمی‌توان وصف غالب در نظر گرفت، بلکه باید گفت آیه فقط درصدد تحریم ربایی است که پس از مدتی چند برابر شود. البته ممکن است کسی بگوید به قرینه آیات دیگر می‌توانیم قید این آیه را توضیحی بدانیم، ولی مسئله این است که ظاهر آیه - به تنهایی - احترازی است این قید را می‌رساند. افزون بر اینکه اگر شک کنیم قید در آیه احترازی است یا توضیحی، آیه از این رو مجمل می‌شود و در صورت اجمال نیز نمی‌توان دلالت آیه را گسترده و شامل ربای کم سود دانست.

ب) بر فرض که آیه شامل ربای کم سود بشود، همچنان این اجمال وجود دارد که آیا مقصود از ربا فقط سودی است که به واسطه عقد قرض یا تأخیر در ادای قرض به وجود می‌آید یا شامل هر سودی که به واسطه تأخیر در هر دینی داده شود، می‌گردد؛ پس می‌توان گفت با وجود اجمال، همچنان نمی‌توان به این آیه تمسک جست.

### ۳-۴. آیه ۱۶۰-۱۶۱ سوره نساء

فِي ظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدِهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا: پس به سزای

ستمی که از یهودیان سر زَد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود، حرام گردانیدیم و [به سبب] رباگرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (نساء: ۱۶۰-۱۶۱).

از جهت دلالت آیه بر حرمت، آیه ظهور در حرمت دارد، ولی اشکالی که هست اینکه احتمال دارد این آیه فقط به تحریم ربا برای یهودیان اشاره داشته باشد و نمی‌توان احکام یهودیت را به اسلام سرایت داد. در مقابل این احتمال، دو نمونه تلاش انجام شده است تا حرمت ربا اثبات گردد:

الف) استصحاب شرایع سابق: برخی فقها کوشیده‌اند این موارد را با قاعده استصحاب شرایع سابق اثبات کنند؛ برای نمونه شیخ انصاری معتقد است همان‌گونه که می‌توان احکام شریعت اسلام را استصحاب کرد، می‌توان احکام شرایع پیشین را نیز استصحاب نمود؛ زیرا مقتضی (جریان دلیل استصحاب) وجود دارد و مانع نیز مفقود است.

شیخ انصاری در پاسخ به این اشکال که اسلام ادیان پیشین را نسخ کرده است؛ بنابراین جایی برای حکم به بقا باقی نمی‌ماند، می‌گوید اگر مقصود، نسخ کل احکام ادیان قبلی است، چنین نسخی رخ نداده است و اگر منظور نسخ برخی احکام ادیان پیشین است، فقط می‌توان همان احکامی را که دلیلی بر نسخ آنها داریم، کنار بگذاریم و بقیه احکام به حال خود باقیست و امکان استصحاب آنها وجود دارد. سیره مسلمانان نیز از اول بعثت این‌گونه بوده که احکام قبلی را ادامه می‌دادند، مگر اینکه خلاف آن علم می‌یافتند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۵۵-۶۵۶).

همان‌گونه که برخی محققان تذکر داده‌اند، مشکل دیدگاه شیخ انصاری در این است که نسخ شریعت تنها به معنای نسخ اصول اعتقادی نیست، بلکه نسخ شریعت به معنای منقضی شدن رسالت پیامبر سابق است و لازمه این انقضا، تشریح احکام جدید دینی است. نسخ مانند تغییر یک دولت به دولت دیگر نیست، بلکه مانند تبدیل یک حکومت به حکومت و نظام جدیدی است که در آن قوانین جدیدی حاکم خواهد بود. البته ممکن است قوانین جدید اشتراکاتی با قوانین قدیم داشته باشند، ولی حقیقت نسخ، انقضای احکام قبلی و نیاز به تشریح یا امضای نو در احکام دین جدید است. شاهد بر این امر آن است که بسیاری از احکام اسلامی که در ادیان سابق وجود داشتند - مانند حرمت شرب خمر، حرمت زنا، وجوب نماز، وجوب روزه و... - در دین اسلام دوباره تشریح شدند. سیره مسلمانان نیز در دوران پیامبر اسلام ﷺ چنین بود که در هر مسئله‌ای

منتظر وحی بودند و به احکام ادیان پیشین تمسک نمی جستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۱۹).

ب) راه حل دیگر که به وسیله برخی محققان ارائه شده، این است که بگوییم گرچه استصحاب ادیان قبلی جایز نیست، ولی سیاق آیات قرآن کریم بدین گونه است که این حکم را در ادیان قبلی تأیید می کند؛ اگر این حکم مخصوص یهودیان می بود و شامل مسلمانان نمی شد، قرآن کریم باید بدان اشاره ای می کرد. اینکه قرآن کریم در این سیاق به مذمت ربا می پردازد و اشاره ای به نسخ یا نفی آن نمی کند، نوعی امضای حکم حرمت رباست (همان).

با این توضیحات، اصل حرمت ربا در آیه روشن می شود، ولی پیش تر بیان شد که با وجود اجمال مفهومی مصطلح ربا - نسبت به شمول یا عدم شمول آن به مطلق دیون - امکان اخذ به اطلاق وجود ندارد و در این آیه نیز هیچ توضیح و قرینه ای درباره ماهیت و معنای ربا وجود ندارد؛ بنابراین مطابق این آیه نمی توان حکم به جریان حرمت ربا نسبت به مطلق دیون کرد.

### ۳-۵. آیه ۲۷۵-۲۷۹ سوره بقره

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْتِيهِمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحْبَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ؛ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تَبِيتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ: کسانی که ربا می خورند [از گور] بر نمی خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «دادوستد صرفاً مانند رباست» و حال آنکه خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است؛ پس هرکس اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و [از رباخواری] بازایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می شود و کسانی که [به رباخواری] بازگردند، آنان اهل آتش اند و در آن ماندگار خواهند بود. خدا از [برکت] ربا می کاهد و بر صدقات می افزاید و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی دارد. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارش برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. ای کسانی که ایمان آورده اید! از

خدا پروا کنید و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است؛ نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید (بقره: ۲۷۵-۲۷۹).

این آیات را می‌توان صریح‌ترین آیات در مورد حرمت ربا دانست، ولی دلالت آنها از دو جهت باید بررسی شود:

جهت نخست اینکه ممکن است گفته شود گرچه این آیات در مورد حرمت ربا مطلق است، ولی آیه ۱۳۰-۱۳۱ سوره آل عمران که توضیح آن گذشت، این آیات را تقیید به ربایی می‌کند که تبدیل به چندین برابر می‌شود؛ بنابراین اگر اطلاق حرمت ربا را در این آیات بر اساس آیه سوره آل عمران مقید بدانیم، دیگر نمی‌توان به اطلاق این آیات تمسک جست.

در پاسخ به این نظر، می‌توان به دو گونه ارائه نظر کرد:

الف) پاسخ نخست اینکه به تدریجی بودن نزول آیات قرآن توجه داشته باشیم. با توجه به اینکه این آیات، آخرین آیاتی هستند است که در مورد ربا بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷۶)، احتمال تدریجی بودن آیات قرآن کریم وجود دارد؛ بدین معنا که ابتدا خداوند ربایی را که چندین برابر می‌شود، حرام کرده و سپس در مرحله بعد، حکم به حرمت مطلق ربا کرده است.

درواقع می‌توان گفت آیات ابتدایی ربا در سوره مدثر و روم وارد شده‌اند و این آیات که مکی‌اند، ظهوری در حرمت ربا ندارند؛ سپس در میان آیات مدنی، ابتدا آیه سوره آل عمران فقط ربایی را که چندین برابر می‌شود، حرام کرد و سپس در سوره نساء، مطلق انواع ربا با اشاره به جریان یهودیان حرام شد و در نهایت در سوره بقره، حرمت مطلق ربا با خطاب مسلمانان به صورت مستقیم و تهدید آنان حرام گردید.

ب) پاسخ دیگر اینکه در مواردی که حکمی، اخص از دیگری است و میان دو حکم تخالف در ایجاب و سلب وجود دارد، مطلق بر مقید حمل می‌شود، ولی در این موارد که هر دو حکم در ایجاب یا یکدیگر توافق دارند، مطلق بر مقید حمل نمی‌شود. اساساً در این گونه موارد مطلق به مقید حمل نمی‌شود. توضیح این مسئله در علم اصول این گونه است که اگر مطلق و مقیدی وجود داشته باشد و حکم آنها با یکدیگر متفاوت باشد، شکی نیست مطلق بر مقید حمل

می‌شود؛ زیرا مقید به منزله قرینه برای مطلق است؛ مثلاً اگر کسی بگوید «میوه بخور» و سپس بگوید «میوه ترش را نخور» روشن است که مطلوب وی خوردن میوه غیرترش است، اما چنان‌که علمای علم اصول گفته‌اند، اگر دو حکم با یکدیگر متفق باشند و اطلاق شمولی باشد - مثل اینکه شارع بگوید «در گوسفند زکات است» و در جای دیگر بگوید «در گوسفند بیابان چر زکات است» - منافاتی میان دو حکم وجود ندارد تا در حکم یکی تصرف شود؛ زیرا اینکه به گوسفند بیابان چر زکات تعلق می‌گیرد، منافاتی با وجوب زکات در گوسفند غیربیابان چر ندارد، مگر بنا بر مبنای مفهوم داشتن وصف که علمای علم اصول آن را قبول ندارند (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۴۱)؛ براین اساس در بحث فعلی می‌توان گفت میان این دو جمله که «ربا حرام است» و «ربایی که چندین برابر شود، حرام است»، منافاتی وجود ندارد؛ پس نمی‌توان از اطلاق جمله نخست، دست کشید و به‌همین دلیل می‌توان گفت چه ربا چندین برابر شود یا اینکه میزان آن بسیار کم باشد، از نگاه قرآنی حرام است.

اما جهت دوم، بحث فعلی مقاله است که آیا در آیه اشاره‌ای به حرمت ربا نسبت به مطلق دیون شده است یا اینکه آیه فقط زیادتی را که در عقد قرض گرفته می‌شود، حرام کرده است؟ به نظر می‌رسد اطلاق قول خداوند: «فَلَكُمْ رُبُّوسُ أَمْوَالِكُمْ لَاتُظْلَمُونَ وَ لَاتُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) شامل مطلق دیون می‌شود؛ زیرا ظاهر این آیه آنست که انسان در مطلق دیون - اعم از اینکه سبب عقد قرض باشد یا غیرعقد قرض - فقط می‌تواند اصل اموالش را مطالبه کند و از نگاه قرآنی، مطالبه زیادت در هر نوع دینی ظلم محسوب می‌شود و حرام است. درنهایت می‌توان پذیرفت در میان آیات قرآن کریم فقط این آیه ظهور در حرمت اخذ سود (زیادت) در مقابل مطلق دیون دارد.

## نتیجه

در مقاله پیش رو بررسی شد که آیا از نگاه قرآنی تنها زیادتی که به‌واسطه عقد قرض ایجاد می‌شود، حرام است یا اینکه هرگونه اخذ زیادتی در مطلق دیون حرام است. در این باره سه دلیل ارائه شده است:

- دلیل نخست، تمسک به اطلاق لغوی واژه ربا؛ این دلیل در ضمن مقاله ردّ شد.

- دلیل دوم، تمسک به اطلاق اصطلاح ربای جاهلیت؛ مشکل این دلیل آن است که شواهدی که ماهیت ربای عصر جاهلیت را معین می‌کنند، سبب علم و اطمینان کافی به حقیقت شرعی ربا نمی‌شوند.

- دلیل سوم، قراین درونی و ظهور خود آیات ربا؛ در این باره پذیرفته شد که آیه ۲۷۹ سوره مبارکه بقره، ظهور در جریان ربا نسبت به اخذ زیادت در مطلق دیون دارد.



## منابع

۱. اردبیلی، احمد بن محمد؛ آیات الأحكام؛ تهران: المكتبة الجعفریه، [بی تا].
۲. انصاری، مرتضی؛ المكاسب؛ قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۳. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴. بخش فرهنگي جامعه مدرسین؛ ربا؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۵. بهجت، محمد تقی؛ استفتائات؛ قم: دفتر آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ق.
۶. تبریزی، جواد؛ استفتائات جدید؛ قم: سرور، ۱۳۸۵.
۷. جصاص، ابوبکر؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۹. حلّی (محقق حلّی)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۰. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
۱۱. راوندی، قطب الدین؛ فقه القرآن؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ التبیان؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ المبسوط؛ تهران: المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷.
۱۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۹. کیهاراسی طبری، علی بن محمد؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۲۰. المترك، عمر بن عبدالعزیز؛ الربا والمعاملات المصرفية؛ بیروت: دارالعاصمه، [بی تا].
۲۱. مظفر، محمدرضا؛ أصول الفقه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

٢٢. مغنيه، محمدجواد؛ فقه الإمام الصادقؑ؛ قم: مؤسسه انصاريان، ١٤١٢ق.
٢٣. مكارم شيرازى، ناصر؛ الربا والبنك الإسلامى؛ قم: مدرسة الإمام على بن ابيطالبؑ، ١٤٢٢ق.
٢٤. نائينى، محمدحسين؛ أجودالتقريرات؛ تقرير سيدابوالقاسم خويى؛ قم: مطبعة العرفان، ١٣٥٢.
٢٥. واحدى نيسابورى، ابوالحسن على بن محمد؛ أسباب نزول القرآن؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١١ق.